# پرچم

وافغانستان دخلک دموکراتیک انګاوه ونیزه وینځی

۱۲ حوت ۱۳۴۷


## رویدادهای مهم

### جهان در هفتهٔ گذشته

### انگلستان با کمک نظامی خود

**به اسرائیل جانس حل سیاسی برابلم شرق میانه را از بین می برد**

تجربه ثابت کرده است که اسرائیل زمانی به اعمال تجاوزکارانهٔ خود می افزاید که از دریافت کمک نظامی از یکی از کشور های امپر ـ یالیستی اطمینان حاصل کند . چنانچه همین اکنون که حکومت برتانیه کبیر برای دادن کمک نظامی به اسرائیل اعلان نموده، تجاوزات اسرائیل بر کشور های عربی شدت اختیار کرده است . بمباردمان اسرائیل بر اطراف شهر دمشق و تشدید بمباران اردن به شکلی از اشکال ، نتیجه اطمینانیست که ازدرک امداد نظامی برتانیه حاصل نموده است .

در حالیکه مساعی در راه پیدا نمودن طرق حل سیاسی برابلم شرق میانه هنوز بجایی نرسیده است ،اعطای کمک نظامی از طرف انگلستان به اسرائیل افاده صریح این حقیقت است که انگلستان بحیث مسوول عمده ایجاد برابلم فلسطین ، بازسوء نیت دیرین وخصوصاً آشتی ـ ناپذیر خودرا باجهان عرب و جنبشهای آزادیبخش ملی اعراب نشانداده .

امپریالیزم برتانیه می خواهد باین عمل خصمانه خود بحران شرق میانه را دائمی سازد و ازحل مسالمت آمیز آن جلو گیری نماید ، واز این راه منافع خودرا در شرق میانه حفظ وبازاری برای فروش اسلحه خودتهیه نماید ، ولی بایددانست که امپریالیزم دیگر جانس نداردجلو بیروزی حتمی جنبش آزادیبخش ملـی اعراب رابگیرد . اعراب در مبارزه خود تنها نیستند .

نمایند نیروی نظامی و بیداری اعراب را با حالت قبل از ماه جون ۱۹۶۷ ـ اشتباه نمود . هر گاه این بار آتش جنگ در شرق میانه مشتعل شود ، تمام بادارهای امپریالیزم ومحصول آن (دولت اسرائیل) راطعمهٔ حریق خواهد نمود و امپریالیستهـا آخرین بادپاکها و تکیه گاههای خودرا دراین ناحیه برای همیشه از دست خواهند داد .

## کنفرانس پاریس و تحریکات

### امپریالیزم در جنوب شرق آسیا

کنفرانس پاریس علی رغم توقعات افکار عامهٔ جهان د ارثر روش توطئه آمیز و کارشکنی امپریالیزم و رژیم سیگونی هیچ نوع پیشرفتی حاصل نه نموده است . از بدایات نمایندهٔ امریکا چنین می آید که واشنگتن وسیگون حاضر نیستند تعرض دوریننهٔ بطور کامل خاتمه بابد .

تشدید فعالیت هوایی و زمینـی در وینتام جنوبی و ادامهٔ تجاوز برحاکمیت ملی وبیتام شمالـی ،لاوس و کمبودیا این ثبت سوء آنها را باثبات میرساند .

امپریالیزم مداخلات خودرا در امورداخلی لاوس افزایش داده ، نزاع داخلی را دران کشور دامن می زند،بطور آشکار خصومت علیه نیروهای دموکراتیک لاوس را تحریک مینماید .

حکومت کمبودیا از اعمال تحریک آمیز امپر یالیزم امریکا در سرحدات آنکشور شکایت مینماید . در اثر آتشباری های بیهم بر سر حـدات کمبودیا ، تلفات مالی وجانی زیادی بران کشور وارد می آید .

حکومت امریکا همواره تهدیـده مینماید که اگر نیرو های جبهـهٔ آزادی ملی از شدت عملیات خودنکاهد بعملیات بالمثل دست خواهدزد، وبمباردمان وینتام شمالی را بادریکارآغاز خواهد کرد .

از حقایق فوق چنین بر می آید که امپریالیزم امریکا در رجاع حاضر نیستند به ندای عقل گوش دهند وجنگ طالمانه ئی را که خود آغاز نموده انـد خاتمه دهند .

در اینصورت مردم وینتام هیـچ چاره ئی جـز ادامهٔ جنگ تاسرحد پیروزی و اخراج فیزی اجنبی از سرزمین خود نخواهـد داشت و مسوولیت تمام عواقب ناشی از ادامه جنگ بدوش امریکا و پیروان آن خواهد بود .

## پیروزیهای جدید مردم پیرو

### در راه استقلال اقتصادی

جنبش آزادیبخش ملی ضد امپـریالیستی درامریکای لاتین اوج میگیرد وعلی رغم تهدیدات و مشکلاتی کـه امپریالیزم در راه آن ایجاد میکند ، به پیروزی های جدیدی نایل میگردد .

حکومت پیرو در برابر سود های هنگفت و غارتگرانه ئی که انحصارات امپریالیستی ازبابت منابع نفتی آنکشور بدست آورده اند ، صنایع نفت خود را ملی کرد و مالکیـت امریکائیها را که بالغ بـه (۷۰۰) ملیون دالر می شود دربدل فرضداری های امریکاضبط نمود . رئیس جمهور پیرو در برابر فشار هائی که ازطرف حکومت امریکا بران وارد میشود ، اظهار داشت : « قراردادیکه امضاء امریکائیها در بانکهای پیرو مطالعه گردند ، تاحال امریکائیان (۵) ملیارد دالر مارا ازدیرک نفت غارت کرده اند، امریکا می خواهد مارا مانند کیوبا به محاصره بکشاند . امریکا مارا تهدید میکند که شکر مارا نخواهد خرید .

ما باید گفته شود که این بزرگترین اشتباه امریکاست ، ما بازار هـای دیگری داریم که شکر مارا خریداری کنند. امریکا نمی تواند باین تاکتیک ها مارا از هدف ما منحرف سازد.

### پرچم

**دامتیاز خاوند ومسؤول مدیر : سلیمان لایق**

**دیوی گنی پیه : ۲٫۵۰ ـ افغانی**

**مطبعه دولتی**

# خاطره زنان قهرمان جهان !

عصرما ، عصر انقلابهای خروشان رهائی بخش ملی واجتماعی ، عصـر شکستاندن زنجیر های بردگیست. موج های نیرومند مبارزه قهرمانانه زنان دوشادوش مبارزه دلیرانه مردان، طومار سیستم استعمار وتبعیض را درهم می پیچد وارکان ارتجاع وامپریالیزم را ازهم فرو میپاشد ، هر روز توده ـ های عظیم خلـق جهان بـاد دست داشتن مشعل فروزان وبرفروش گلگون اید بالوژی زحمتکشان ، بخا طرتامین صلح، کار ، آزادی ،برابری ،خواهری وبرادری ونیکبختی بسیج میگردنـد ودربیکار شرافتمندانه خودتا بیروزی نهائی به پیش میروند . مبارزه زنان ملل جهان که نیمی از جمعیت دانیارا تشکیل میدهند وبیشترازهمه زیر فشار تخت زنجیر بردگـی طـالمانه ارتجاع و امپریالیزم قرار دارند ، هنوز بپا یان نرسیده است ، تاکنون تنها در کشور های سوسیالیستی است که زنان از تمام حقوق وآزادیهای سیا سی واجتماعی بطور برخو ردارانـد و مؤفق بـه باره کـردن زنجیر های اسارت شده اند . زنان پیشا هنگ جهان سرمایه داری وزنان کشورهای کم رشد آسیا ، افریقا وامریکای ـ لاتین از زنان قهرمانی چـون روز ـ الگزامبورگ ، کریسکایا، کارلـی ، زویا ، جمیله ، ملالی ، وهزاران زن شیردل دوران معاصر کـه در زیـر شلیـک آتش دشمن . در وینتـام،در دشت های سوزان عرب ، در اعما ق جنگل های افریقا می جنگنـد الـهام میگیرند ، مبارزه میکنند وبه پیروزی نزدیک میشوند ودر بعضی از ایـن کشور ها به هر فقیتها یی هم رسیده انـد .

اینک در کشـور ما بعـد از دوره نهضت امانی ، زنان افغانستان نیز علی رغم سلطه وتفتین ارتجاع سیاه دلیرانه در جاده مبارزه برای کسب حقوق وآزادی کامـل پانـهاده اند .

تاریخ مبارزات زن افغانی در جنگ های عادلانه رهائی بخش ملی ضد استعمار ، تـاریخ پر شور والهام ـ بخشیست برای نهضت اخیر زنـان کشور وسازمان دموکراتیک زنـان افغانستان .

زنان آگاه دموکراتیک افغانستان باوصف دشواری های عظیم احساس مسؤولیت می نما یند تا در کنـار مردان زندیده ومبارز خلق کشور وتمام نیرو های وفا دار به آرمانها ی والای خلق ، مبارزات دلیرانه خودرا بخاطر صلح ، آزادی ، دموکرا سی، ترقی ، برابری وعدالت تا آخریـن لمحات زندگی ادامه دهند .

این احساس مؤجز بخاطـر رو ز جنبش زنان جهان ، بخاطر سدهٔ زن همرزم آن سیمای درخشـان صلـح وانقلاب وبمناسبت خاطره زنـا ن قهرمان جهان ابراز گردید .

**جمیله (ناهید)**

از (ص ۲)

## نباید از اعتراضات ...

میرنند ودهن کجی میکنند». آنها ( البته خواهنـد گو شنید بوسیله فحش و دشنام ، دروغ وتهمت زنی قسمت های کوچکی از نواقص ونا رسائیهای ما را برای مقاصد پلید وناقابل افکنانه وفتنه انگیزانه خودمورد سوء استفاده قرار دهند وواقعیات تاریخ را تحریف نمایند.ولی نیروی دموکراتیک خلق ـ افغانستان که پرچم را برد، برد ضد نیرو ـ های ارتجاعی وامپریالیزم رابر افراشته وطبعاً خصومت وتفرت پر افتخار این نیرو های نابکار را بسوی خود جلب کرده است. اکنون دیگر بحد کافی در نبرد ها آماج تیر های زهر آگین وضربات و دسایس وتعقیبات قرار گر فته است که همیگاه از این نیشها و یوشها متاثر نمی شود و علی رغم دشنام ها دادن و تهمت زن به بیکار عادلانه ، پیگیر وبی امـان خود ، بکار خود در مورد انتقاد از خود و اعتراف به اشتباهات و افشای ورفع اشتباهات ونواقص وبـروزش صحیح رهبران وکادرهای انقلابی با تمام قوابسط وتوسعه دهند . تـا بدینترتیب نظریات تمام نیرو هـای ترقیخواه کشور ( بدون وارد ساختن مسایل شخصی ، نظریات خصوصی) روشن شود وامکان قضاوت بیطرفانه وعینی ومشخص ترنسبت به مسایل جنبش رهائی بخش ملی و اجتماعی، دموکراتیک وخلقی افغانستان بـرای همه مبارزان فراهم گردد .

کوچکی از اشتباهات وخطـا های سنگین خود را بما نشان دهند .

یکباردیگر بخاطر مبارزیم کـه تاکنون از میان رفته آن بوده است که عفور شده بودند ونمیتـوانستند به بینند قوتشان در چیسـت ، میتر سیدند رو ا چه به سمتیهای خود سخنی به زبان آرند . ولی ما از میان نخواهیم رفت زیرا از بر خویش راندن سمتیهای خویش پیم نداریم ورفـع سمتی را خواهیم آموخت» .

آیا این اصل خلاق فوق کا فـی نیست که باید عناصر صدیق مترقی وپیشرو که به ایدئولوژی طبقهٔ کارگر وفاداراند ، بدون ترس وشرافتمندانه به اشتباهات خود اعتراف کنند ودر جنین بروگرام علمی مشترک ( کـه در آینده نزدیک آنرا به میدان خویش به عنوان اسلوب آزمایش کار وطریقه کشف ورفع اشتباهات ونواقص وپـرورش صحیح رهبران وکادرهای انقلابی با تمام قوابسط وتوسعه دهند . تـا بدینترتیب نظریات تمام نیرو هـای ترقیخواه کشور ( بدون وارد ساختن مسایل شخصی ، نظریات خصوصی) روشن شود وامکان قضاوت بیطرفانه وعینی ومشخص ترنسبت به مسایل جنبش رهائی بخش ملی و اجتماعی، دموکراتیک وخلقی افغانستان بـرای همه مبارزان فراهم گردد .

در خاتمه این بحث لازم میدانیم تذکر دهیم که کم بها دادن و بـی اعتنائی بخطر مبارزیم کـه تاکنون از میان رفته آن بوده است که عامل زوال همه احزاب انقلابی کـه لذا برای جلو گیری از تعرض متقابل نیرو های حاکمه از تجاربی، بخصوص دست راستی بیش ازهمه باید وجدت تمام عناصر ، محافل ، گـروه هـا و سازمانهای سیاسی چپ ودموکراتیک جامعهٔ تامین گردد .

وحدت نیروهای چپ ودموکراتیک، ترقیخواه ووطنپرست وتنظیم بلانقرم دموکراتیک مشترک در برابر سیاست دسیسهٔ آمیز وتعرض ارتجاع ( بـه خصوص اینکه انتخابات دورهٔ سیزدهم شوری نزدیک است) به یک ضرورت مبرم مبدل شده است . فقط یک جبهٔ وسیع اصول ، اتفاق وائتلاف وسیع بر گرد آنها ، پیگیر وبی امـان خود ، بکار خود در مورد انتقاد از خود و اعتراف به اشتباهات و افشای بیرحمانه نواقص خویش ـ که رشد و تکامل جنبش رهائی بخش دموکراتیک نزدیک میشوند ودر بعضی از ایـن کشور ها به هر فقیتها یی هم رسیده انـد .

اینک در کشور ما بعـد از دوره نهضت امانی ، زنان افغانستان نیز علی رغم سلطه وتفتین ارتجاع سیاه دلیرانه در جاده مبارزه برای کسب حقوق وآزادی کامـل پانـهاده اند .

از (ص اول)

## استفاده‌های سوء از معافیتهای ...

امیر یا لیسی درمغازه های فر و ش مثال کسا نیکه در امـور مر بو ط اختلاس ها، قاچاق ها وغیره دست داشت، در خاطره ها یا قیسمت مشرو ع ثبت قیمتی و اموال خیلی تجملی که برای محا فل تشر یفا تی ، مهمانی های رسمی و غیره بطور د خاص وارد میگردد، رقم یا نسبـه تر شی را در واردات کشور تشکیل میدهد .

از آنجا نیکه بخش بورژ وازی بزرگ کشور از آوان پیدا یش بنـابر تعقیب سیاست تا درست اقتصا دی وحصو صیت ملی را نتـوا نست کـسب نمـا ید ، عـمده ئی ازآنها بااستفاده از امتیـا زات آمیز امریکا گفت : «مـا بـا سر ما به گذا ران در امور صنعتی مسـتقیم وارد نمیشویم ، اقتصادی بر قرار میتمانیم» ، قرار معلوم مردم امریکای لاتین ازحکومت پیرو پشتیبانی نمی نمایند ، سازمانهای دموکراتیک زنان ، جوانان وروز نامه نگـاران و بسیاری از سازمانهای دموکراتیک دیگر مکسیکو طی بیامی به حکومت پیرو گفته اند که : « درود گـرم ما را قبول کنید امـا دراین مبارزه تنها نیستید. تمام کشورهای صلحدوست وکشورهای سو سیالیستی بـا شما ست ، استادگی خودرا بمقابل امپریالیزم امریکا ادامه دهید . ضربات هلاکت بار خودرا بر امپریالیزم امریکاوارد کنید . از هیاهوی دشمن نترسید . ماشحعاعت شمارا در برابر امپریالیزم که شیالهاست شمارا غارت میکند ، ستایش می کنیم !»

قرار رایبور خبر گذاریهای مختلف حکومت پیرو نسبت روش امریکا به موسسات بین المللی شکایت نموده است .

رئیس جمهور پیرو مزیدا اظهار نمود : «در قرنیکه مازندگی می کنیم به کسی اجازه داده نخواهد شد باماماندت مستعمره رفتار کند.»

وزیر خارجهٔ پیرو در برابر رویه تهدید آمیز امریکا گفت : «مـا بـا هر کشوریکه خواسته باشیم روابط سیاسی و اقتصادی بر قرار میتمانیم» ، قرار معلوم مردم امریکای لاتین ازحکومت پیرو پشتیبانی می نمایند ، سازمانهای دموکراتیک زنان ، جوانان وروز نامه نگـاران و بسیاری از سازمانهای دموکراتیک دیگر مکسیکو طی بیامی به حکومت پیرو گفته اند که : « درود گـرم ما را قبول کنید امـا دراین مبارزه تنها نیستید. تمام کشورهای صلحدوست وکشورهای سو سیالیستی بـا شما ست ، استادگی خودرا بمقابل امپریالیزم امریکا ادامه دهید . ضربات هلاکت بار خودرا بر امپریالیزم امریکاوارد کنید . از هیاهوی دشمن نترسید . ماشحعاعت شمارا در برابر امپریالیزم که شیالهاست شمارا غارت میکند ، ستایش می کنیم !»

قرار رایبور خبر گذاریهای مختلف حکومت پیرو نسبت روش امریکا به موسسات بین المللی شکایت نموده است .

س.ل

(دلمری مخ پاتی)

## دمارچ داتمی نیتی...

**دافغانستان یوه ښځی پو هیـږ ی چه دښځو له متحد ی مبارزی پر ته (صرف نظر له سیاسی نما یلو تو اوجتماعی نظریاتو ) نشی کیدای چـه واقعا خیلو اجتماعـی او سیـا سی چوقوته ورسیری او داچې څنګه ژوند پای ته ورسوی .**

**دافغانستان دخلک دمو کرا تیـک قوت عقیده لری چـه دافغانسـتان د شرافتمنو ښځو له آزادی نه پرتـه چه زموږ دهیواد دخلکو نیمایی تـه رسیږی ، آزاده اجتماع نشی موجودیدلای .**

**دافغانستان دزنو ښځو !**

**دخپلو دموکراتیکـو حقـ قو اوآزادیو دتحصیل لپاره مبارزه وکړی.**

**یدی مقدسه مبارزه کی دافغا نستا ن دخلک دموکراتیک قوتونـا سو ملاتړ دی .**

**دا سمه ده چه دافغانستان تـو ده ارتجاع وحشی ده، مګـر دمبـار زی بیاوړی امکان هم شته دی .**

**مور دزړه له کومې په سترګـو څخه ږی کی دافغانی ښځو ږی ته هیله من یو او په هغه باندی پوره ایمان لرو .**

**نیکمرغ دی وی دمارچ دانمی ورځ جشن ، دټولی نړی دښځو د آزادی او پیوستون جشن .**

از (ص اول)

## بمناسبت روز بین المللی ...

**زنان آگاه افغانستان مستقرنـد که بدون مبارزه متحد زنان (صرف نظراز تمایلات سیاسـی ونظریا ت اجتماعی ) نمیتوان واقعا به حـقوق واقعی خیلو اجتماعـی او سیـا سی چوقوته ورسیری او داچیتنم ژوند پای ته ورسوی .**

**نیروی دموکراتیک خلق افغانستان معتقد است کـه بـدون آزادی زنان نمیتوان اجتماع نا آزاد بوجود آورد .**

**زنان ارجمند افغانستان !**

**برای تحصیل حقوق وآزادی های دموکراتیک خویش مبارزه کنید .در این مبارزه مقدس نیروی دموکراتیک خلق افغانستان پشتیبان شما ست . در ست است کـه ارتجع ا ز سیـاه افغانستان وحشی است ، ولی امکان مبارزه هم قویا وجود دارد .**

**ما پیروزی زنان افغانی را در نبردعظیم شان از صمیم قلب آرزو مندیم و به پیروزی آنان کامل داریم.**

**فرخنده باد جشن هشتم مارچ ،جشن آزادی وهمبستگی زنان سراسر جهان !**

# پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

عمر فیض- کلکسیون برچم اهدا برای آن هایی که برچم مبارزه را به زمین نگذاشته اند

**شماره (پنجا هم) دو شنبه ۱۲ حوت ۱۳۴۷ـ ۳ مـا رچ ۱۹۶۹**

## دمارچ داتمی نیتی

### دنړی دښځو دنهضت او پیوستون دبین المللی ورځی

به مناسبت

**درنوميندو، خويندو : دافغانستان نجيو ښځو !**

**دافغا نستان دخلک دموکرا تیـک قوت، دمارچ داتمی بین المللی ورځی دښځو دجهانی نهضت وډ نړی دټولوښځـو ډ یو ستـونـو و ر ځـی په مناسبت ، دژړه له کومې مبارکيو ایې او دکار ، تحصیل او کورنـی ژوند په ډګرکی دسیاسی، اقتصادی،اجتماعی او ثقافتی حقوقو او آزادیو په خاطر دمبارزی لپا ره سـتا سو دتوفیق آرزو لری .**

**باید به یاد ولرل شی چه دنړی ښځی هر کال دمارچ اتمهورځ دخپل پیوستو ن دورځی به عنوان لمانځی .مور هیله لرو چه دافغانستان ټو لی ښځی له دی ورځی سره آشنائتی او به ممکنوشرایطوکی داجشن ولمانځی.**

**دافغانستان یوه ښځی نښی یوهیری چه دافغانستان نـجیـی او زیـا ر ایستونکی ښځی دافغانستان به کلیوا و ښاروتو کی به خه سختو فر دی او اجتماعی قرون وسطایی شرا یطوکی تر سترو رنځونو لاندی ژ وند کوی .**

(٤ مخ)

## بمناسبت روز بین المللی هشتم مارچ

### روز جنبش وهمبستگی تمام زنان جهان

**مادران وخواهران ار جمندهٔ: زنان نجیب افغانستان !**

**نیـر وی د مـوکـرا تیـک خلق افـغـا نستـا ن ر و ز بـیـن المللی هشتم مـا رچ ، جنبش جیا نـی زنان ، روز همبستگی تمام زنان جهان را بسمهٔ از صمیم قلب تبریک میگوید وتوفیق شما را در مبارزه بخا طـر حقوق وآزادیهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی ، درکار وتحصیل وزندگی خانوادگی آرزومند است .**

**باید بخا طر آورد که همه سالـه روز هشتم مارچ را زنان جهان بعنوان روز همبستگی خود جشن میگیرند .ما امید واریم که تمام زنان افغانستان نیز با ایـن روز آشنا شونـد ودرشرایط ممکن این جشن را برگـزار کنند .**

**زنـان آگاه افغانستان بخوبـی میداننـدکه زنان نجیب وزحمـتکش وطن درچـه شرایـط دشوار فـر دی واجتماعی قرون وسطائی وبا تحمـل رنج های عظیم در شهر وده زندگی میکنند .**

(ص ٤)

-۲-

شر ے جوز جانی

## حقوق ما موران پایانر تبه

### پایمال میشود !

**اصو لنامه ها ی استخدام ماموورین ملکی ، مستقد مین وجیران بایـدتعدیل گردد !**

بایوسیله قرار یافتن اینگونه شرایط جابرانه به بسا ماموران بیواسطـه ومخصوصاً پایان رتبه ئی که نمیتوانسته اند از حقوق محـدود تـر فیع رتبه های بالا تر استفاده نمایند ونیز به فشار وتضییقاتی که از ین رهگذر گردانند گـان دستگاه اداری افغانستان بروطن پرستان وانسانهای شـریـف وارد آورده انـد و وارد می آورند !

درچنله شرایط و محدودیت هـای ضد انسانی ومیتنی برتبعیض که بر مورد استخدام اجیران وضع گردیده، ضمیمهٔ نمبر یک اصولنامه مستخدمین واجیران، یعنی فورمه اجیران میباشد که هراجیری ناگزیر است آنراحاضر نماید. این مانـع اهـانت آمیز کـه با روح ماده بیست و ششم قـانون اساسی افغانستان مغایرت دارد، مجال پیدا کردن شغل ووظیفهٔ را از اکثر کارمندان شریف بیکس وکوی کـه نتوانند تضمین بدهند سلب مینماید.

فورمه مذکور ضما نتی است کـه «شخص صا حب اعتبار و جایداد» در مورد محل سکونت ، راستکاری وصداقت اجیر و در اجـرای خـدمت مبدعه وتعهد مینماید که در صورت بروز «خلاف رفتاری» اورا به دایرهٔ مربوطه تسلیم نماید. بعدا مدیریت ناحیه یامحل قریه محل اقامت، جایداد وشهـرت شخص ضمانت کننده را تصدیق بنماید. هر گـاه استخدام اجیرانی که بحیث معتمدین گماشته میشونـد مستلز م ضمانت باشند (طوریکه درماده ۳۹ قید گردیده) ضمانت کننده باید یر، از کبر بیان دهـقا نـا ن ملاکان فیودال ـ این زالو های سیر ی ناشتفاده زده و ستمکشان کشورکوتاه نشود و زمین بکسی که آنرا کشت می نماید واز دل تیره و سرد آن مایه زندگی برون می آورد تعلق نگیرد، هر نوع کو شش برای گسترش زمینهای زراعتی و بهبـود و ضـع زراعت، یاد بیمانه کردن است وهرگز بین بها قیمت بی زمین گونا گـون و با سا س یک بلان دقیق و بطورعادلانه گر هی از مشکلات دهقا نان بی زمین کشور تودیع گردد، هیچ فردی از آنها بی زمین نخوا هد ماند؟ مسلما چنین است ! در غیر آن هر قدر به پهنای زمینهای زراعتی افزوده گردد، نـه دهـا قـین بی زمین،این نیاز منـدان او قـعی ومستحقین حقیقی ، صا حب زر اعتی خواهند شد؟ و نه از زمینهای موجود به نفع خلق فقیر و نا تو ان کشور استفاده درست و مثمر بخش صورت گیرد و نه از ین کشور

(ص ٤)

## نباید از اعتراضات آشکار

### به اشتباهات ترسید !

طبقات حاکمهٔ افغا نستان و تمام مرتجعین و مستبدین جابر گـذشته سیاه واعمال ضد ملی ، ضد خلقی وضد دموکراتیک خود وبخاطر حفظ مناقع ستمگرانه خود از «انتقاد» به طور آشتی ناپذیری وحشت دارند و در مقابل افشای گرانی کـه پـرده از روی جنایات رجایع آنان برمی دارد، بر خود میلرزند .

همچنان تمام اشخاص و محافـل حاکمه وسازمانهای سیاسی مربو طبه طبقات حاکمه واجزاب لیبـرالـی کشور وابسته به امپریالیزم بنابر ماهیت ارتجاعی وضد توده ئی خود ، از صـل انتقـاد و انتقـا د ازخود را بر مبنـای مـا رکسیزم ـ لنینیزم نمی پذیرند و از شیوهٔ انتقاد و اصلاح طبقاتی را تو صیه میکنند و صلح و آ شتی طبقاتی را تو صیه مینمایند ودر نتیجه موجب تحمیق ،انحطاط وفسادسیاسی در جامعه میگردند .

هکذا تمام سازمانکاران و تمام مرتجعین و مستبدین جابر گـذشته سیاه واعمال ضد ملی ، ضد خلقی وضد دموکراتیک خود وبخاطر حفظ مناقع ستمگرانه خود از «انتقاد» به طور آشتی ناپذیری وحشت دارند و در مقابل افشای گرانی کـه پـرده از روی جنایات رجایع آنان برمی دارد، بر خود میلرزند .

همچنان تمام اشخاص و محافـل حاکمه وسازمانهای سیاسی مربو طبه طبقات حاکمه واجزاب لیبـرالـی کشور وابسته به امپریالیزم بنابر ماهیت ارتجاعی وضد توده ئی خود ، از صـل انتقـاد و انتقـا د ازخود را بر مبنـای مـا رکسیزم ـ لنینیزم نمی پذیرند و از شیوهٔ انتقاد و اصلاح طبقاتی را توصیه مینمایند ودر نتیجه موجب تحمیق ،انحطاط وفسادسیاسی در جامعه میگردند .

هکذا تمام سازمانکاران و تمام مرتجعین و مستبدین جابر گـذشته سیاه واعمال ضد ملی ، ضد خلقی وضد دموکراتیک خود وبخاطر حفظ مناقع ستمگرانه خود از «انتقاد» به طور آشتی ناپذیری وحشت دارند و در مقابل افشای گرانی کـه پـرده از روی جنایات رجایع آنان برمی دارد، بر خود میلرزند .

**ببرک کارمل**

## استفاده‌های سوء از معافیتهای گمرکی

معاف از محصول گمرک و قیدرشومی‌دارد تشکیل میدهد که اگر آنهم حساب وارد و صادرات نظر انداخته‌شود، باوصف این که نمیتوان را جمع به کردد، نابرابری صادرات وواردات کشور بطور و حشتناکی جلوه گـر خواهد شد .

بیهکان معلوم است کـه اکنـون تقریباً به اندازهٔ واردات رسمی، اموال مصرفی از طریق سرحد آن شرقی، جنوبی و غربی کشور وارد خاك افغا نستان میگردد که شامل احصائیه های رسمـی واردات نیست و همچنین بعضی از موال مصرف فـی پروژه هائیکه به «کمک» کشور های امپر یا لیستی ساخته میشود ، واردات سفارا و تجا نه های خار جی ، نشان میدهد، قیمت مواد غذایی بطور قابل ملاحظه‌ئی بلند رفته، امادولت هیچگونه تصمیمی درمورد تجدیدنظر برمقدار معاشات نگرفته وحتی ازعمدهٔ نمودن وعده جشـد سال قبل خـود مبنی بر افزایش معاشات تا ۱۰۰ فیصد نیز اباورزیده است. همین اکنون نیز آنها که حق تقاعد و مسلم بکتعداد زیـاد ماموران، اجیران ومستخدمین پرداخته نشده و حـق تـر قیع عده زیـادی از ماموربن بیدفـاع و پایین رتبـه لگد مال گردیده است. تجاوز یکه ازین رهگذر بر حقوق گارمندان دولتـی وغیردولتی صورت می گیرد ، موجب اخـتشاش آنان گردیده و موجی از خشم واعتراض آنان را برانگیخته است .

## ۳ ـ تقاعد :

معاش تقاعد که درمورد ماموربن رسمی اجرا میشود پر از تـواقص اساسی گوناگونی است که نمیتوانا

(ص ۳)

## صد هزار یا ملیونها

اخیرا میگفتند هـر یـک از آ نهـا بیوه‌ئی بدست خواهد آمد .

ما ایمان کامل داریم که تا دست ملاکان فیودال ـ این زالو های سیر ی ناید بر، از کبر بیان دهـقا نـا ن نشود و زمین بکسی که آنرا کشت می نماید واز دل تیره و سرد آن مایه زندگی برون می آورد تعلق نگیرد، هر نوع کو شش برای گسترش زمینهای زراعتی و بهبـود و ضـع زراعت، یاد بیمانه کردن است وهرگز بین بها قیمت بی زمین یکسان کردن وتا حدودی بیشرفت هزینه زندگـی جبران نشود .

از نخستین افـزودی مـعا شات ماموران (که بیش از ۵۰ فیصد نبوده) وافزودی معاش کارگران رشتـه های مختلف (که بیش از ۱۵ فیصد نبوده) بیش ازشش سال میگذرد. در طول

(ص ۳)

# سیاست مترقی بمثابه علم وهنر

## ستراتژی وتاکتیکهای سیاسی

یکی از عوامل مهم نیرومندی احزاب طراز نوین طبقهٔ کار گر اینست که آنها میتوانند پالیسی خودرا بر یك اساس علمی بنانهند، زیرا قوانین‌عام اصول جهانبینی‌علمی مبنای تئوریك پالیسی‌آنهارا تدارك می بیند و براساس این اصول است که بر خوردمشخص تاریخی‌به‌واقعیت عینی میتواند صورت گیرد.

بدینجهت ترقی خواهان پیشرو که مجهز با تئوری علمی اند، در دفاع از منافع خلق کار گر فعالیت‌های خودرا بر مبنای شناخت‌قوانین عینی تکامل اجتماعی و بخصوص بر اساس شناخت قوانین مبارزه طبقاتی‌تنظیم مینمایند؛ آرایش نیرو‌های طبقاتی را در هر وضع‌مشخص در نظر می‌گیرند و متوجه این‌امر هستند که شرط اولی و ضروری پیروزی آرمان مترقی در سر تاسر جهان اینست که‌شرایط ومختصات هرکشور باید درنظر گرفته شود.

مادرذیل پاره‌یی ازمسایل عمومی مربوط به پالیسی احزاب مترقی را بمثابه علم وهنر (سیانس وآرت) موردبحث قرار میدهیم:

### پالیسی‌حزب مترقی، رهبری ستراتژیك وتاکتیکی آن علم و هنر است:

مجموع اعمالیکه فعالیتهای عملی یك حزب ترقیخواه کار گری را تشکیل میدهدبصورت خلق‌الساعه واز طرف رهبری حزب به وجود نمی‌آید، بلکه بیان مشخص مشی‌سیاسی اینست که‌ازطرف حزب بر اساس تحلیل علمی مرحلهٔ معینی از مبارزه در وضع معین تنظیم‌گردیده است. در لسان سیاسی اصطلاحات **تاکتیك و ستراتژی** برای نشاندادن این مشی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اصطلاح تاکتیك غالباً مشی سیاسی را برای یك مدت بالنسبه کوتاه در شرایط خاص ومشخص نشان میدهد، در حالیکه ستراتژی بر آن خط مشی اطلاق میگردد که برای یکمرحله کامل تاریخی وضع گردیده باشد، ولی باید بخاطر داشت که‌در جنبش مترقی و کار گری قبل از (۱۹۱۷) اصطلاح ستراتژی عملا استعمال نمیگردید و تاکتیك به معنی پالیسی کلی حزب به کار میرفت. بدینجهت با استعمال اصطلاح تاکتیك هم وظایف بالنسبه سریعاً تغییر پذیر رهبری در مبارزه طبقهٔ کار گر (تاکتیك در معنی محدود آن) وهم وظایفیکه سر تا سر یك مرحله تاریخی کامل را در بر میگرفت نشان داده میشد، بهطور مثال در «دو تاکتیك ...» از تاکتیك‌بمثابه خط مشی سیاسی حزب برای تمام مدت آمادگی و به انجام رساندن انقلاب دموکراتیك صحبت شده است. اصطلاح ستراتژی‌فقط دربرخی از آثار قبل از (۱۹۱۷) برای‌نشان دادن مشی سیاسی حزب به کار رفته، اما هنوزاز مفهوم تاکتیك کاملا متمایز نشده بود.

### فرق میان ستراتژی وتاکتیك:

جنبش مترقی و کار گری معاصر ستراتژی را به معنی جهت‌یاهدف عمده جنبش طبقهٔ کار گر دریك دوران مشخص تکامل اجتماعی یا بعبارت بهتر بمعنی «وظایف عمومی و عمده» طبقهٔ کار گر و حزب آن، در نظر میگیرد. به عبارت دیگر، مشی ستراتژیك هنگامی مطرح می گردد که مسأله خط مشی عمومی حزب به منظور انجام وظایف‌عمده یك‌مرحله معین تاریخی طرح باشد ویا تناسب‌وجودنیروها بین طبقات به حیث یك نقطه آغاز در نظر گرفته شود؛ درینجاست که ستراتژی از تاکتیك فرق‌میشود.

تعریف ستراتژی به‌معنی تعریف هدف عمدهٔ جنبش، تشخیص‌دشمن عمده طبقاتی و بدست آوردن متحدین در مبارزه علیه این‌دشمن می باشد، اما تاکتیك **پالیسی جاری** حزب را تعیین می نماید و برای یك‌مدت کوتاهتر براساس خط مشی عمومی حزب مورد استفاده قرار میگیرد. به‌بیان‌دیگر تاکتیك‌ها عبارتند از مجموع اشکال،متودها ووسایل نیل به‌هدف عمده در شرایط مشخص. تاکتیك موضوعات زیادی را در بر میگیرد: اشکال مبارزه (اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیك، غیر مسالمت‌آمیز یا مسالمت آمیز) با تلفیق اشکال گوناگون مبارزه، تهاجمی، تدافعی یا عقب نشینی، مصالحه‌ها و موافقه‌ها به منظور استفاده کردن از خصومت ها، برخوردها و فرکسیونها در کامپ دشمن؛ ایجاد جبههٔ متحد با توده‌های غیر پرولتری ودیگران؛ وانجام فعالیتهای عادی. روز مره حزب درامر آموزش و سازماندهی پرولتاریا ودیگر خلق کار گر. به منظور رهبری ایشان برای یك مبارزه انقلابی وبه منظور نایل آمدن به هدف عمده جنبش طبقه کار گر. به‌عبارت بهتر و عمومی‌تر: «تاکتیك های مترقی در امر تلفیق اشکال **مختلف** مبارزه، در انتقال ماهرانه از یك شکل به‌شکل دیگری، در ارتقای مداوم شعور توده ها و بسط ساحه فعالیتهای دسته‌جمعی ایشان، بکاربردی‌میشود.» **(باقیدارد)**

از (صراول)

# حقوق مامورین پایانرتبه...

مورد قناعت متقاعدین واقع گردد. معطل قرار دادن ویاعدم اجرای‌درست معاش متقاعدین، استفاده از شیوهٔ مردود کاغذ پرانی درطی خم وپیچ سلسله مراتب، عدم تناسب معاش تقاعد ومخارج زندگی، فریاد اعتراض آمیز گروهی از مامورین تهیدست متقاعد راکه بهترین سالهای زندگی خویش را صرف «کار» در دستگاه دولت کرده اند، بلند نموده است. طومار شکایت آنان را تاکنون هیچ مقام مسؤولی نشنیده و بمطالبات مشروع شان هیچ کسی جواب قناعت بخش نداده است. بالعکس دستگاه حاکمه افغانستان یکعده از وابستگان طبقاتی خویش، مشتی از بوروکراتان بدنام ومعلوم‌الحال‌راکه در دوران ماموریت کاری جزاختلاس ودستبرد به دارائی عامه انجام نداده اند، باتخصیص صدهاوهزاران جریب زمین در بهترین نقاط مملکت آنانرا به فیودالان متنفذ ومقتدری مبدل کرده است.

برای هزاران نفر از ماموران غیررسمی، قرار دادی، روز مزد باوجود آنکه مثلا براساس اصل ۴۱ (اصولنامه مستخدمین و اجیران) از معاش اجیران یك فیصد واز معاش مستخدمان دوفیصد وضع و بحساب خزینهٔ تقاعد تحویل میگردد، بکوچکترین حقی درین زمینه اعتراف نشده است. درپهلوی اینها گروه عظیمی ازکارکنان موسسات‌خصوصی نیز آینده خود را تاریك و مبهم می‌بینند و درصورتیکه از کار اخراج گردند ویا کبرسن بسراغ شان آید هیچگونه تضمینی از رهگذر دریافت حق تقاعد برای تأمین حیات خویش ندارند.

حدنصاب تقاعد (۳۰سال خدمت) برای عده‌ئی از مامورینی‌که بخدمات دشوار ویامضربصحت اشتغال‌دارند، زیاد است (مثلامعلمان ویادکتورانیکه باشعاع ایکس سروکار دارند).

معاش تقاعد عدهٔ زیادی ازماموران سالخورده ویا خانواده های مامورین متوفی خیلی ناچیز بوده، با افزایش روز افزون قیمتها نمیتواند حد اقل زندگی راتکافو نماید، مثلابه‌بازماندگان مامورینی که درأثنای ماموریت‌دراثر امراض وحوادثیکه از سبب اجرای وظیفه نباشد وفات نمایند، در برابر خدمت کمتر از پنجسال دوماهه‌معاش ودربرابر خدمت تا۱۵ سال بمقابل هر سال‌خدمت یکماهه‌معاش، بیکبارگی به بازماندگان شان پرداخته شده وعلاقهٔ مامور قطع میگردد (مادهٔ ۷۴ اصولنامه استخدام مامورین ملکی) ویا «در صورتیکه مقدار معاش ماهانه بهریکی از ایتام وبازماندگان کمتر ازده افغانی تصادف کند، نظر به سن شان پول استحقاقیهٔ آنها تا۱۸ سالگی سنجیده‌شده، بیکبارگی اعطا وعلاقهٔ شان قطع میگردد- مادهٔ ۷۸ اصولنامه مذکور».

مقررات درین زمینه بحدی ضد انسانی است که حتی بازماندگان را از حقوق مسلم شان نیز محروم میسازد، مثلا مادهٔ ۸۲ اصولنامه قبل‌الذکر تصریح مینماید: «ایتامیکه از چندین جهت‌مستحق معاش وراثت باشند، معاش همان جهتیکه اضافه باشد، برای آنها داده میشود».

برای باز ماندگان اجیرانی که درحین اجرای وظیفه حیات خویش‌را ازدست میدهند، کوچکترین‌تضمینی دراصولنامهٔ مربوطه وجود ندارد، فقط اصل ۳۴ این‌بخشایش‌بیپایان - (!) را برای آنان روا داشته است: «اجیرانیکه در داخل خدمت فوت میشوند، کسانیکه تایکسال سابقهٔ خدمت دارند، یکماهه معاش‌وکسانیکه تاسه سال سابقهٔ خدمت داردندوماهه معاش وکسانیکه بیشتر ازسه سال سابقه دارند سه ماهه معاش بطور بخشش به ورثه شان پرداخته میشود».

باین مقررات حق تلفانه وقانون شکنانه فقرسیاه چون دیوی‌سهمگین برخانواده های‌فقیر وتهیدست‌هزاران تن ازکارکنان سایه انداخته و حیات آنانرا ترس از آیندهٔ مجهول دچار تشویش واضطراب دائمی میسازد.

این دستبرد های ناجوانمردانه وضد انسانی در چهار چوب خشك قوانین چرابحقوق مامورین‌وکارمندان موسسات زده میشود؟ برای آنکه دستگاه اداری دولت افغانستان ماهیت ضد دموکراتیك وضد ملی دارد ومیخواهد کسرات بودجهٔ‌خودرا بحساب ماموران، اجیران‌ومستخدمان تلافی نماید.

باید در مورد مقررات مربوط به تقاعد نکات ذیل عملی گردد:

۱- نصاب تقاعد برای کار های دشوار وشاق و مضر به صحت وهمچنان برای زنان از ۳۰ سال پایین آورده شود.

۲- مقررات تقاعد وپرداخت معاش تقاعد جامع‌بوده کارکنان تمام دوایر وموسسات دولتی وخصوصی رابدون استثنا دربرگیرد.

۳- بمقدار معاش تقاعد به تناسب مخارج زندگی وافزایش قیمتهاتجدید نظر شود.

۴- کسراتی که بنام تقاعدازمعاش ماموران پایین رتبه ومتوسط وضع میشود لغو گردد.

۵- خزینهٔ تقاعد باحذف مصارف زائد وبیجا، بحساب دولت تقویه گردد.

**(باقیدارد)**

از (ص اول)

# نباید از اعترافات...

عنصر مبارز و یك سازمان سیاسی نواقص کار خودرا نادیده گیرد واز اعتراف به اشتباهات‌خودواهمه نماید ونترسد ازینکه به موقع وبه صورت آشکار وصادقانه آنرا تصحیح کند و خطا های خودرا پنهان نماید و اشتباهات خودرابا تظاهرات‌دروغین بپوشاند. انتقاد و انتقاد از خود را تحمل نکند وبخود پسندی وخود خواهی تسلیم گردد و«بر روی تاج افتخار خود به خواب رود» نه تنها نقش رهبری خودرا نسبت به طبقه کار گروعموم خلق‌اجراکرده‌نمیتواند، بلکه محکوم به فسادو نیستی میشود.

«رفتاریك حزب‌سیاسی‌نسبت بخطا‌های خودش یکی‌ازمهمترین‌ودرست‌ترین مصداقهای جدی بودن یك حزب وانجام وظایف وی در عمل و نسبت به طبقه خود و نسبت به توده های زحمتکش است. اعتراف آشکار به خطا، تحلیل علل آن، تجزیه شرایطی که موجب بروز این خطا شده، بررسی دقیق وسایل اصلاح این خطا - اینست نشانهٔ یك حزب جدی، اینست طریق اجرای وظائف آن، اینست راه آموزش وپرورش طبقه وسپس توده ها.»

درینجا حتما سوالی در نزد خواننده پیدا میشود که پس چرا ما این سلاح ثمر بخش انتقاد و انتقاد از خودرا بکارنمی بریم‌وبخطا های خود اعتراف نمی کنیم؟

ما به کمال صراحت اعلام میداریم که از هیچ‌انتقادی‌واهمه نداریم؛ زیرا حقیقت با ماست. صفت مشخصه‌ئی که مارا ازدیگر نیرو های سیاسی متمایز میسازد انتقاد اصولی وخلاق از خود است. چنانچه ما تاکنون چندین مرتبه به اینکار اقدام کرده‌ایم، اشتباهات خودرا اصلاح کرده‌ایم ودر آینده نیز چنین خواهیم کرد.

ما معترفیم که اشتباهات کوچك جبران پذیری را که از لحاظ اصول واحکام تئوری پیشرو ودر انطباق‌به شرایط کشور واوضاع و احوال سیاسی، از لحاظ ستراتیژی‌و تاکتیك جدی ومهم تلقی شده نمیتواند، مرتکب شده ایم؛ ولی تاحدود توان توانسته ایم که خطا های خود رابه آسانی وبه سرعت رفع نمائیم وبه مقصد اجتناب از اشتباهات آینده، از اشتباهات گذشته پند گرفته ایم.

از آنجائیکه وظیفه بزرگ ما خدمت به خلق است، اگر نواقصی داشته‌باشیم از انتقاد دیگران نیز نمی هراسیم واگر انتقاد اصولی و درست بر ما وارد گردد مطابق به آن خطا های خودرا اصلاح خواهیم کرد، زیرا به این امر معتقدیم که منافع‌ما تابع مصالح ملت و توده های خلق کشور میباشد وباید پیوسته برای اصلاح اشتباهات‌خویش آماده باشیم، زیراکه اشتباه با منافع خلق درتضاد است.

ما معتقدیم که برای یکسازمان سیاسی که در راه های پر پیچ وخم و نامنکشف مبارزه‌ودر اعماق جبهه دشمن بمثابه کشاف پیشتاز به پیش می رود، مشکل است که از اشتباه بر کنار بماند. ولی باوصف آن همینکه اشتباهی روی دهد باید هرچه زود تر آنرا تصحیح کرد. ما معترفیم که درپهلوی کار های بزرگ وخلاق مرامی سیاسی، ایدئولوژیکی و سازمانی به مثابه نیروی پیش آهنگ جنبش، مرتکب اشتباهات جزئی وجبران‌پذیر شده ایم که آنها هم در جریان دو سال اخیر اصلاح گردیده است.

اشتباهات ما قبل از دو سال اخیر بیشتر ناشئی از کمی تجربه سیاسی وضعف درك عمیقاً علمی و تحلیلی شرایط جامعه ما، ضعف‌تئوری انقلابی ورهبری علمی، مبهم بودن هدفهاو مراحل و شعار های ستراتژیك و تاکتکی وشعار های عملی برای این وآن بخش مشخص مبارزه روزانه وهمچنان دیگر شرایط عینی وذهنی بوده، که اکنون اغلب آنها رفع وتصحیح گردیده است. درست‌است که ما در زمره ده ها کارتئوریك و پراتیك و بیش از صد ها مقاله وبیانیه های انقلابی و افشاء گرانه پارلمانی وخارج‌پارلمانی‌ضداستبداد وضد اتوکراسی، ضدارتجاع و امپریالیزم ودفاع ازصلح، استقلال ملی، دموکراسی‌وترقی‌اجتماعی‌ورفاه عمومی‌خلق، ودفاع از حقوق و آزادیهای وسیعاً دموکراتیك سیاسی واجتماعی توده‌های عظیم‌خلق‌کشور، در سه‌چهار بیانیهٔ فی المجلس و ارتجالی در ولسی جرگه آنهم مربوط به بخش مشخص مبارزه روزانه‌(مثلا در بیانیه انتقادی بالای بخشی از بودجه‌سال ۴۵ دولت ویا در دفاع از جریدهٔ مبارز خلق در برابرتوقیف توطئه آمیز وضد قانونی آن) مرتکب اشتباهات کوچك لفظی شده ایم. به این معنی که از یکسو در بیانیه های مربوط تا حدودی استناد آیدیالیستی وبیموارد صورت گرفته و یادر باره فلان مقام کلمات اضافی، بی مورد وصوری افاده شده است واز سوی دیگر در عین بیانیه ها عوض مشی جاری دقیق روز مره به جناح دست راستی فلان مقام افغانستان، برای نخستین مرتبه در تاریخ چهار دههٔ اخیر، از کرسی ولسی جرگه حمله نابهنگام صورت گرفته که از لحاظ ظرافت سیاسی و موقف خاص آن‌مقام در اوضاع و احوال کنونی کشور، این حمله درهمان‌فضای معین وتوطئه آمیز ارتجاع، اشتباه‌کوچکی در مبارزه روزانه تلقی‌شده‌میتوانست.

یاهمچنان داخل کردن صورت و شکل مشخص مبارزه در اخیر مرام نجات‌بخش‌وعلماً‌تنظیم‌شده‌دموکراتیك خلق اشتبائی بود که در نتیجه‌موجب سوء تفاهمات‌گردید، به این معنی که گویا ما یك شکل و صورت‌مبارزه رامطلق ساخته ایم. این نقیصه بعداً باقاطعیت تمام (در بیانیه رأی اعتماد بر حکومت اعتمادی صدراعظم ونشرات پرچم) اصلاح گردید.

یا بکار بردن یکعده لغات و اصطلاحات غیر معمول،عوض لغات و اصطلاحات معمول و مترادف آن در کشور که وسیله تبلیغات ارتجاع و مخالفین علیه ما قرار گرفت؛ ولی اکنون اغلب آن لغات و اصطلاحات حتی از طرف محافل حاکمه و دیگر نیرو های اپوزیسیون و مخالف حکومت نیز بکار برده میشود.

مابنابرحکم اصول، اشتباهات کوچك خود را علی رغم تأثیرات فوق‌العاده محدود ونامحسوس آن افشاء و اصلاح کرده ایم. ولی اینك سخنی هم‌خطاب به‌مخالفین‌نیروی دموکراتیك خلق‌افغانستان؛قدر مسلم آنست که آنهابه‌اعترافات شجاعانهٔ‌ما «زهرخند (ص٤)

داستان:

# دوه جواليان

ماسپښین ناوخته‌شوی و. په‌آسمان باندی دژمی خړی وریځی پلنی وی او دواړو وږی دانی اوریدلی. یخ‌باد چلیده اود واړو ځیږ‌کی‌یی له‌بوی‌خوا بلی خواته شړل. دمنډیی چال چلند سوړو او زیاتره دکانونه تړل شوی وو.

سهراب دیوه خلاص دکان خواته، ددوو پینو په سر څك ناستو. یوه زړه شړی یی ترځان راتاوکړی وه اوتر شړی لاندی یی، په شاباندی دپړیړی ولونه لموراوبه‌ښکاریدل. دنور پتکی تیمبوزکی یی وهلی‌و اودهغه له چاودنه یی یوازی دوه سترگی ښکاریدلی.

هاخوا دسهراب مقابل لوری ته، دیوه تړلی دکان ترمخ، یوه بل‌ځلمی جوالی دجوارو اندیوته تکیه وهلی‌وه. لاسونه یی ترتخرگونو لاندی نه ایستی وو اودپوزی دښی اوبه یی په بریتونو باندی رابهیدلی. یوه زړه اوبمنه قره‌قلی یی په سر وه او د سپخیدلیو درزونو چاودونه یی له لری څرگندوو. دبرکی بالاپوش‌یی دیر زړونه و، خوزیات خیرن شوی اوکرغیرن شوی‌و. پیوندی کلوشی‌یی په پښو وی اودشریدلی پرتوگ‌نه‌یی دزنگنو سترگی راوتلی وی. پری‌یی درلود خویه شایی نه وترلی.مخ‌نه‌یی په ځمکه باندی پښی و او پر له‌پسی ټوخیده. سهراب هغه سر تر پایه له نظره تیرکه مگرویی نه پیژانده او نابلد ورته ښکاره شو.

سهراب په همدی مله یی کی څلور کاله جوالونه چلولی وو مگر داسړی یی هیڅکله نه ولیدلی. دی په اوږدو فکرونو کی لاړ؛ گوره داسړی به څوك وی؟... دوه ورځی پخوا، دملا برات علاف څلور بوری وړه له همدی منډیی نه ورك شول،.. خدا زده چابه وړی وی؛ که دی‌سړی وړی وی؟... نه نه، دده رنگ‌غلونه نه دی ورنه، دی‌هم ما غوندی‌بوهردم شهید سړی دی، ... موږ غریبان یوخوغله نه یو. غله نوردی!

کله چه سهراب دجرت له اوږدو پراوونو څخه راوگرزیده، وریازیانه شوی وه اودکار دپیداکیدوتمه نه وه. له ځایه راولاړشو. خپله شړی یی په اوږو راسمه کړه اومخامخ نابلد جوالی ته ورغی. همداچه ورنیږدی شو، پی‌غږیی که:

- څنگه یی یاره!

مقابل سړی په داسی حال کی‌چه بریتونه یی د مسکا څپو وخوځول ځواب ورکه:

- جوړ دی یی آشنا!
- څه نومیږی؟
- پردل!
- ستانوم څه دی؟
- زما نوم سهراب!
- دکوم ځای یی؟
- دکره باغ یم!
- ته دکوم ځای یی؟
- زه به نوڅه درته ووایم! زه کچنی وم‌چه موراوپلار می‌یه‌غوربندکی مړه شوی دی. زه هماغلته لوی‌شوم؛ خلکو ویل پلار دی‌له‌کومی بلی‌خوانه، دلته راغلی‌و.خدازده زما پلاربه‌له‌کومی سیمی هلته په غریبی پسی راغلی‌و، خوخلك وایی چه ښه سړی و.

سهراب وویل:

- دپلار ښه سړیتوب به دی څه په کارشی، دا وایه چه څه یی درته بری ینبی دی که یه؟
- خدای دی وبخښی، هیڅ ندی تری پاتی!

سهراب وخندل اووی ویل:

- نوڅه ښه سړیتوب یی لاره؟

بخوا تردی چه سهراب د پردل ځواب واوری، لکه یووړك مطلب یی چه په ذهن‌کی سمدستی راپیداشوی وی، په تلوار یی پردل ته وویل:

- بالا پوش دی، ښه بالاپوش دی، (ص ۳)



# په کندهارکی دارغنداب

## دشنو باغو ترشاد بزگرانو اوباغوانانو غمځپلی خبری

«بناغلو دپرچم دجریدی چلونکو! له لرغونی کندهار څخه لاسونه درغځوم او له ځوانانو سره پرچم لوړوم.

پدی سیمه (کندهار) کښی زاړه استعمار څو څو واره داسی‌ګذارونه خوړلی دی‌چه لاتر اوسه‌یی ماغزه په کرانګی. خو اوس نوی استعمار پدی سیمه باندی داسی منګولی‌ښخی کړیدی چه له کجکی نه ترسیستانه اوله دهلی څخه تردو آوه پوری یی نښی له ورایه ښکاری.

له یلی خوا د فیوډالیزم (بلا) دبزګرانو او کلیوالو ژوندومره‌خراب کړیدی چه دوطنپال انسان له زړه څخه وینی ورته څاخی. که سړی دسربوزی دغړه له سره دارغنداب شنه ناوه ترنظر تیره کړی او ددی سیمی په اقتصادی او اجتماعی حالاتونه وی خبر نو څامخابه دافکر وکړی چه ددی سیمی خلك خورا نیکمرغه اوبختور دی. مگر حقیقت دادی چه ددی ګڼو باغونو او ځمکو څاوندان دارغنداب د ټولو خلکو په سلوکی پنځه تنه دی اوپه‌سلوکی پنځه نوی نور، بزگران، مزدوران او باغوانان دی. دازیار ایستونکی اکثریت دمری‌ګیډی ډوډی، سمی‌جامی اوخیل ټاټوبی نلری. دوی لوڅی‌پښی گرزی او دارو درمل یی په عمرنه دی لیدلی.

څومره میوی، غلی اونور حاصلات چه په کندهارکی دځمکی له ګیډی څخه راوزی دهماغه بختور (!) اقلیت گدامونو ته ورننوزی اوکوم کسان چه دانعمتونه یی دزړه اوملا په زور تولید کړی دی، تش لاس کورته درومی.

بزګر چه ندی قادر شوی خپل پروسږ کلن‌پوروونه اداکړی‌دراتلونکی کال آذوقی ته هم اړدی. دی بچیان لری، ښځه لری اوکله لابل‌ا پلار او بوډی مور هم لری، هغوی ژوندی‌دی اوخواړه غواړی. نو اوس به دی څه کوی؟ څی به دفیوډال لمن‌ته‌نیسی اودهغه رحم اوکرم (!) ته به‌ګوری. ملاك چه پوهیږی بزګر خواربی‌دده له ګدامه بله لار نلری، نودغنمو من (دکندهار من) په شپیته افغانی ترکاله‌پی مات کړی. کال‌ته بیا دغه حال دی اوبزګرخوارلکه اوبواخیستی سړی وار په وار دبدمرغیو ژورونه ورننیږدی کیږی، څوکاله وروسته نوبیادی بزگر ندی مرئی دی.

د ریګ خلك چه دسخت اونه زغمیدونکی فقرله کبله دکار لپاره دکندهار دآبادو سیمو لوری‌ته راځی هلته له امکان سره‌سم به شاړو او ترو ځمکو باندی کوډلی جوړوی. بی‌پناه خلك دڅوځانو او وحشی‌بوټو په کوږ لوکی دکار دپیدا کولو په‌تمه له خپلو ماشومانو سره ددوړو او بارانونو مخی ته پراته وی.

په دوی باندی سیمی ته نیږدی خانان بیګارونه چلوی اوورپاخجی پی کوی. اودا وضعه دانګورو دټولو لو تروخته دوام کوی اوکله چه دانګورو دټولولو بختور (!) وخت راورسیږی، داخوارکیان تاك په تاك راګرزی او انګور ټولوی او پدی کارکی ددوی متوسطه مزدوری دورځی تر اوو افغانیو نه زیاتیږی.

داده دکندهار د زیار ایستونکو دژوند واقعی بڼه چه دزاړه فیوډالی نظام تر منګولو لاندی په سختو اونه زغمیدونکو شرایطو کی شپی تیروی اوپه ډیره تنده دځمکی‌دلاس‌ته راوستو انتظار ګالی.»

(س)

# زندگی مرگبار هنرمندان

محروم وطن

دوشیزهٔ پاکدل ووطندوست شبی رادرمحفل عروسی به صبح‌آورد. چشمان تیز بینش در زرق وبرق محفل عروسی واقعیت دردناکی را دنبال کرد که تصویر غم‌انگیزی از زندگی رنج آور هنرمندان خلقی را انعکاس میداد، فردای‌آن‌شب با توفانی‌از احساسات نامهٔ‌زیرین رانوشت وبما ارسال کرد:

«شب به کرانه های سپیده‌نزدیك می‌شد، مهمانان شب زده درانتظار قدوم عروس وداماد دقیقه شماری می کردند، خواب چون مهمان ناخوانده بخانهٔ چشمن همگان راه میکرد، ولی آنجا دستهٔ کوچکی از هنر مندان رنجبر، در کار خوشی و بیدار نگهداشتن دیگران خون‌جگر می خوردند، چهرهٔ غمزده و چشمان اندوهبار آنان به صورت آشکا را راز زندگی درد انگیزآنان را افشاء وازراز بیدار خوابیها، گرسنگی ها و آوارگیها ستمزدگان پرده برمی داشت.

چشمان بی فروغ دو زن سال‌خورده حکایتهایی‌ازیك زندگی دردآور دربیغوله ها، پس کوچه ها، خانه های بی آفتاب و نمزده باز می گفت.

آنجا دوشیزهٔ لاغر بلند قامت با نگاهن زنند شعله نی از نفرت وعصیانرا منعکس میکرد.

کودکان خورد سال که‌از بیخوابی و بیحالی چون شاخه‌های ناتوان بی اختیار از ینسوبدانسو می‌خمیدند، انگشتن‌نازك شانرا روی پرده های ساز می کشیدند وتصویر درد انگیزی از یك زندگی تاریك و سرد را به امواج فضا می سپردند.

اینانند هنرمندان ما! گروهیکه خون دل میخورند تاآن دگرانرا در خود نمایی ها، خود فروشی ها و خود خواهی‌ها یشان سر گرم نگهدارند.

باین دو شیزه توجه کنید! او هنوز تلخی مرگ آرمانهای کودکیش را از یاد نبرده که احساس جوانی کرده است، او میداند که‌چه راه اندوهبار وتاریکی در پیشرو دارد. آیندهٔ مجهول، احساس تنهایی، امیدهای مبهم و تلاشهای گنگ بر قلب او فشار می آورد ودرچشمان عصیانگرش شعلهٔ انتقام‌می‌افروزد.

باین کودکان رحم کنید! آنان باید هنوز با بازیچه ها سر گرم باشند، باید بدوند، بخروشند، نور آفتاب بگیرند، بخواب های شیرین و عمیق بروند، بیاموزند وبسر حد کمال برسند. آنانرا از چنگال بیرحم فقر برهانید، بگذارید این تازه نهالان درختان تنومند شوند تا شالودهٔ نظامی را بریزند که درآن چهرهٔ وحشتناك حقارت و ذلت آدمی نابود شده باشد.

باین پیره زنان ملتفت شوید! آنان از جوانی خود جز خاطرات درد ورنج چیزی نه اندوخته‌اند. گذشته را در تلخکامی، حال را در نومیدی وفردا رادر مرگ می‌بینند. آغاز وانجام‌زندگی‌ایشان‌داستانیست که‌از تاریکی به‌تاریکی انجامیده و هر گز برقی‌از امید زندگی بخش‌در آن نتابیده است.

این بود آنچه از آن شب آموختم و حاصل دردی که اندوختم!

این بود سرنوشت آنانیکه به خاطر سرور دیگران خون جگر می‌خورند!

تصویریکه من از یك محفل عروسی گرفته بودم، بشما (پرچم‌داران) سپردم، ولی آزار می کشم که قلم ناتوان‌من نمی‌تواند رنج‌هایی‌راکه عواطف من جذب کرده است، افاده کند. اما برشماست که‌دردهای ناگفته راگویا کنید و در خدمت بیداری توده های زنجبر قراردهید.

باتقدیم احترامات

**خواهر تان (پلوشه)**

**پرچم:** آنجا که آسمان را ابر‌های سیاه پوشیده باشد، برای اینکه شاهد درخشیدن برقی‌شویم باید بارانهای سهمگین را تحمل کنیم. درزیر همچو آسمانی هر شادی زود گذر به قیمت رنجهای بیکرانی فراهم خواهد شد.

ولی آنجا که باد ها مسیر موافق بگیرد ووجود آسمانرا از ابر ها پاك کند، دیگر آفتاب طلایی بر همگان خواهد تابید.

# دردها، شکایتها واعتراضات خلق

## مردم چاه آب اعتراض میکنند

«نظام مسلط فیودالی وظالمانه‌ترین شیوهٔ ملوك الطوایفی، هنوز باتمام زشتی هایش دراکناف واطراف‌کشور بزندگی ننگین خود دوام میدهد.

از پرچم، ناشر اندیشه های دموکراتیك خلق افغانستان که یکی از هدفهای عمدهٔ آن مبارزه علیه این نظام فرتوت‌است، آرزومندم‌که نبرد خودرا درجهت رهایی خلق‌افغانستان دنبال نماید و باتمام نیرو علیه سیستم ارباب رعیتی موجوددرکشور که زیرکانه میخواهد به سنگر بندی جدید دست بزند، مبارزه خودرا توسعه بدهد.

درینجاه، در (چاه‌آب) یکعده معدود وانگشت شمار متنفذین بهمکاری ماموران فاسد از سالهاست که بر‌مال وهستی مردم مسلط شده اند. مدعیان دموکراسی روزگار ما نیز در برابر اعمال ننگین شان، که هرروز از روز گذشته بد تر شده میرود، مهرسکوت برلب زده اند. یکعده از ماموران شریف‌که بغرض تحقیق مسایل گاهی باینجا آمده اندوحقایقی بمراجع بالاتر دولتی سپرده اند، بصورت اسرار آمیزی بدنام شده وسالها با دوسیه هایکه بر ایشان ترتیب شده است، دردهلیز های وزارتخانه هاسر گردانی کشیده‌اند.

بعضاً افرادی از قشر منور چاه‌آب جرأت کرده واعمال ستمگران‌بیرحم محلی را، بصورت مستند در جراید ملی منعکس ساخته اند، اما بجای آنکه این نوشته ها موجب تنبیه مقامات دولت ویا باعث جلو گیری اعمال ستمگران محلی شود، بالعکس موجب‌محاکمه، بازپرس وسرگردانی خود این نویسندگان شده است.

یکی ازستمگران‌محلی علاوه‌برینکه از راه دسائس وجعل کاریها صد ها جریب زمین دهقانان کم زمین را تصاحب کرده است، تقریباً موازی (۲۰) هزار جریب زمین دولت را که قسماً شامل‌جنگلات‌پسته نیزمیباشد، با دسیسه وجعلکاری بدست آورده است. قیمتی را که مشارالیه برای این اراضی وسیع پرداخته، بالغ بیك هزار افغانی شده است. او این زمین را بهمکاری مجریان قانون(!) از یك شخص مجهول الهویه قباله گرفت. بعد هاکه مردم‌چاه آب‌نسبت محروم شدن از علف چر، للم کاری وپستهٔ این قسمت بدولت عارض شدند، ثابت گردیدکه متنفذ مذکور بایك سند جعلی این اراضی وسیع را بدست آورده است. ولی‌دولت‌نه تنها او را در برابر این جرم بزرگ مجازات نکرد، بلکه هیچ اقدامی هم در مورد استرداد اراضی بعمل نیاورد.

اکنون هر سالیکه زحمتکشان ومردم فقیر چاه آب از پسته چینی برمیگردند، گماشتگان این مرد مقتدر سرراه ایشان می نشینند وپسته‌جمع آوری شده را با ایشان نصف‌میکنند.

مردم نجیب چاه آب دهها‌بار علیه ستمگریهای گوناگون او، بفریادها، شکایت ها وعرایض دست‌زدند، ولی مراجع مربوطه نسبت بخصلت‌طبقاتی خود به تظلم وداد خواهی مردم وقعی نگذاشتند وبا سکوت خود زمینه مساعد تری برای سرکوب مردم زحمتکش این گوشهٔ کشور فراهم کردند.

اینك در ذیل فهرستی از یکعده قضایای مربوط بهمین شخص مقتدر:

۱- در سال ۱۳۲۵ مردی بنام‌خنجر بالای زمین خودکشته شد. وارثین وی همین مرد وخانوادهٔ اورا قاتل گرفت. اما دوسیه آن‌تاکنون درتاق فراموشی قرار دارد.

۲- لت وکوب خیر محمد مشهور به خیر تولندی درسال ۱۳۲۷ که باوجود صدور احکام خیلی قوی، بدون باز خواست باقیمانده است.

۳- عرایض عبدالله بای، درمورد غصب املاك وقتل اسپهای وی.

٤- عرض حاجی محمد ظریف وکیل ٥٤ خانهٔ دهاقین قریهٔ‌پالیشاف، در مورد اینکه حیات ویرا تهدید میکنند وبعد کشته شدن وی.

٥- تصاحب (۲۰) هزار جریب اراضی دولتی در مقابل یکهزارافغانی که شرح آن دربالا گفته آمد.

٦- موضوع‌لت وکوب بوته واند عبدالله بای.

۷- دوسیهٔ قتل زردك نام‌که‌تاکنون لاینحل مانده است.

۸- غصب زمین های مزروعی مردم قریهٔ شور که درنتیجه تمام‌آنان بدهقانی این خان بزرگ در آمدند.

۹- غصب زمین وزیر خان که در برابر یك خدمت بصورت مکافات‌از دولت گرفته بود وبعداً تمام عرایض وی در موضوع ناشنیده باقیمانده.

۱۰- تصرف زمین قباله وی پسر ملامقدس درسال ۱۳٤٤.

۱۱- قبولی ساختمان تعمیر یك مکتب درسال۱۳۳٦ ودر اثرآن‌بدست آوردن مدال معارف. ولی هنوزکه ۱۲ سال از تعهد او میگذرد مکتب تکمیل نشده وکار آن بمنظور اینکه نباید مردم دهقان از نور معارف بهره مند شوند، قصداً بتأخیر افتاده است.

۱۲ غصب سرای مولوی اکرام‌الدین درسال ۱۳۳٦وماندن دوسیهٔ اوبدون اجرآت.

۱۳- لت وکوب حاجی بازار وغلام محی الدین ودوزوجه حاجی بازار در سنبلهٔ ۱۳٤۷ وبی نتیجه ماندن عرایض ودوسیه آن.

این بود شمه ئی از ستمگری یکی از متنفذین چاه آب‌که باختصار تذکر رفت. ازینجا فرزندان صدیق خلق ستمکش افغانستان درك‌کرده‌میتوانند که درین گوشهٔ کشور چه میگذرد ومسؤول‌این وضع کیانند.

**(کارگر)»**

## راه غوربند حیات مردم را تهدید میکند

شاغلی محمدنعیم نظیری نوشته‌اند:

«۱- ... از روزیکه شاهراه ثمر بخش سالنگ مورد استفادهٔ ترافیك قرار گرفته، راه غوربند که قبلا بحیث یگانه جادهٔ ترانزیتی ولایات شمال را بامرکز‌وصل‌مینمود، ازنظر دور ماند.

این راه که درین اواخر به نسبت هجوم سیاحان بافغانستان، خاصتاً بامیان اهمیت پیداکرده وضع بسیار بدی دارد.

مردم زحمتکش ونجیب غور بند که مانند همه مردمان شریف‌ومحروم افغانستان، خیلی ناتوان و پریشان میباشند، به نسبت خراب شدن این راه بیشتر پریشان شده اند.

غور بندی ها که بخاطر ضرورت بطرف کابل و پروان حرکت میکنند مجبورند اکثر قسمت های راه را ازموتر پیاده شوند و راه بپیمایند. زیرا قسمت های زیادراه خراب شده ودربعضی از نقاط خطر چپه‌شدن‌موتر دیده میشود.

بطور مثال نقاط «باغ افغان» و «کوه آبچکان» باندازهٔ مهلك وخطرناك کند که حتی عبور موترخالی ازآن کار دشوار است. درین‌قسمتها سواری موتر مجبورند دوسه‌کیلومتر راه را پیاده طی‌کنند، آنهم درشرائط سرمای کشنده و طاقت فرسا. هنگامیکه بهارفرامیرسد ازدره‌هاییکه بجانب سرك باز شده است رودهای موسمی سرازیر میشود و وضع سرك را خرابتر از زمستان می‌سازد. این مشکلات خاصتاً در مورد سالخوردگان، زنان، کودکان‌ومریضان خیلی دشوار می‌شود.

۲- به اثر عدم توجه ولایت‌پروان کرایهٔ موترهای غوربند روز برو ز قوس صعودی می‌پیماید و هیچکسی نیست که ازین اضافه ستانان‌بپرسد که چرا بچنین چپاول بی انصافانه دست میزنند!

ما مردم غوربندبرهمان مامورانیکه مسائل حیاتی‌مردم‌را درنظرنمی‌گیرند وبزندگی آنان اهمیت نمیدهند‌شدیداً اعتراض میکنیم ووجداناتقاضا مینمائیم‌که بصورت عاجل‌موضوع سرك‌غوربندرا که رابطهٔ مستقیم باحیات مردم‌مادارد زیرنظر بگیرند وکار لازمی ساختمان آنرا شروع نمایند.»

(ددوهم مخ نه)

# دوه جواليان

مگر دابختوره خولی چا درکړی ده؟

- دازموږ همسایه راکړی ده!
- ستاسی همسایه! نه همسایه لری؟
- نه، نه یی لرم!
- نو څنګه دی وویل چه داخولی زموږ همسایه راکړیده؟ کوم‌همسایه دی ښود؟
- دالاکه دار صاحب «علاقه دار» همسایه!

سهراب دپردل دی‌خبری ته‌له‌خندا شین شو اووی ویل:

ته څه بلاسړی‌یی، پردی‌همسایگان خپل بولی!

پردل لیږ سور غوندی شو، په لوړ اوجدی آوازیی وویل:

- ولی؟ الاکه دار خو زما بادارو!
- سهراب‌داځل‌داسی مستوخندل چه دخندی له زوره یی دسترګو اوښکی راوبهیدی اوله دی سره یی پردل‌ته وویل:
- ولی داسی نه وایی‌چه کورهم دهغه‌و، همسایه هم دهغه و اوزه هم دهغه وم!

پردل چه یومخ ساتی، بی خولی اوبی زړه سړی‌واوله بازاری‌کارګرانو اودبازار له چار پیریال سره ښه بلد نه و، دسهراب پرله پسی پوښتنو وارخطا که، نوناخاپی یی شونډی پرانیستی اوپه یوه کچه او بیخونده لهجه یی سهراب ته وویل:

ته پخپله ښه سړی یی!

ددی بی ارتباطه خبری له اوریدو سره‌سم، په سهراب باندی د خندی داسی لیونی څپه راغله چه کوګی‌یی له خولی ووتی اوبیوډی یی ونیول. یودکاندار چه دوی‌ته نیږدی پخپل دکان‌کی ناستو، په غصه شو، ددکان خولی ته راغی اوچیغی یی کړی:

احمقانو څی اوکه درکته شم!

سهراب ځواب ورنکړ، خو خپلی غصه ناکی سترګی‌یی ور واړولی او سمدستی مخ په بازار روان شو.

پردل هم راپاڅید، کالی یی وڅنډل اوپه سهراب پسی راغی. سهراب مخامخ‌دمنډیی‌دلوبی دروازی‌په‌سماوات ننووت، برسر تیر شو اود تخت دپاسه په بوزکی باندی اوږدوغځیده. پردل هم راغی اوده ته نیږدی، په یوه تیاره کوټ کی په خوله کیناست.

یوه شیبه وروسته، د سماوات شاګرد سهراب ته وردید:

- څه شی خوری؟

سهراب‌چه سترګی‌یی لکه‌دښیښنی غبرګی مړی، دتود تنګوټی ترولونو لاندی برینښیدلی، په درانه او کراد آواز ځواب ورکه:

- زه وروسته ډوډی خورم.

شاګرد داځل پردل ته وردیده:

- نه څه شی خوری؟
- ماهیڅ نلدی ګنهلی، زه یی نه خورم!
- نودلته دڅه لپاره راغلی یی؟

سهراب په دی وخت کی راپه‌ډه شو. نسواریی توکړل او دسماوات شاګردته یی وویل:

پری یی ږده پیسی نلری!

د سماوات شاګرد، دسهراب دریمګړتوب ونه مانه، پردل ته پسی کلك شو اوولاړ یی‌که. څوځنګه چه هغه لنډیدونه قابوشو، دبالاپوش‌لمنی ته یی د سهراب منګولی ورسیدی، دی‌یی بیرته کیناوه او د سماوات شاګردته یی په ترخه غاړه وویل:

- ورشه څناوره، یوه چاینکی ورته راوړه!

له همدی خبری سره یی دلسو روپیو نوی کاغذ له ملا راوایوست او ور وایی چاوه.

* * *

ډوډی په چوپیاکی خوړل شوی‌وه. ګوره چه ز لمیو جوالیانو به یودبل په باره‌کی څه چرتونه وهلی وو او خدازده چه دمست سهراب دخنداوو کاروان ولی تم شوی و. ولی‌یی پردل ته خیر خیر کتل اودهغه له زړی قره‌قلی نه یی نظرنه غړاوه!

کله چه سهراب دچای وروستی پیاله جګه کړه، پردل وټوخید اویوه نری مسکایی په شونډو اوباړخوګانو باندی وغځلیده. ښایی دی به له دی سړی‌چوپیانه‌به تنګ‌شوی‌و اوغوښتل به یی‌چه دادغم کمبله تولـه کړی. سهراب ورنه وخندل اووی ویل:

وایه، څه دی په زړه کی گرزی!

- که ستا خوښه وی، زه‌به ووزم، که‌کار پیداشی! ستا پیسی به ...!

(نور بیا)